

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
The Importance of Mountains in Iranian Literature in the Course of Time and
the Effect of Modernity on its conceptualization
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

جایگاه کوه در ادبیات ایران در گذر زمان و تأثیر مدرنیته بر آن

بابک داریوش^{*}، حشمت‌اله متدین^۲

۱. پژوهشگر دکتری مطالعات شهری با گرایش منظر شهری، لابراتوار نظر، ایران و دانشگاه زنو، سوییس.
۲. استادیار دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۰۵ تاریخ اصلاح: ۹۷/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۹ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۲/۰۱

چکیده

کوه در اندیشه‌های اساطیری، جایگاه خدایان و در ادیان مهم محل وحی و گفت‌وگوی خداوند با پیامبران است، اما در فلات ایران به دلیل جغرافیای خاص این سرزمین که کوه منبع وجود آب بوده است، اهمیت بیشتری دارد. در کتاب دین زرتشت، اوستا، بارها از کوه به نیکی یاد شده و در قرآن هم بارها بر اهمیت آن تأکید شده است. از طرف دیگر و چنان که در بیان مسئله مطرح می‌شود، وجود منابع آب عامل اصلی و اولیه قرارگیری اغلب شهرها و روستاهای ایران بر دامنه کوه‌ها بوده است، البته عوامل مهم دیگری همچون وجود هوای مناسب دامنه کوه، نقش دفاعی کوه در برابر بلایای طبیعی و انسانی و وجود ظرفیت‌های معیشتی و ... نیز بر شکل‌گیری این سکونتگاه‌ها و استمرار قرارگیری آنها در دامنه کوه تأثیرگذار بوده است. این کارکردها سبب شده تا کوه در ذهن ایرانیان اهمیت بسیاری داشته باشد، اما در گذر زمان و به دلایل مختلف، به خصوص ورود مدرنیته و تکنولوژی اهمیت کوه برای مردم کاهش یافته و لذا معنای کوه در ذهن مردم به عنوان یک عنصر حیاتی تغییر کرده است. با در نظر گرفتن این مسئله، هدف از نگارش این مقاله آن است تا با روش کیفی مطالعه اسناد تاریخی و از طریق بررسی تاریخی نمونه‌هایی از اشعار شاعرانی که جایگاه برجسته‌ای در ساخت زبان و ذهن ایرانیان داشته‌اند، جایگاه کوه در گذر زمان در ادبیات ایران را ارزیابی کنیم و ببینیم رویکرد شعرا به کوه چه تغییراتی داشته است؟ همان‌طور که در بیان مسئله گفته شد، نظر به اهمیت ورود مدرنیته بر جایگاه ذهنی مردم بررسی می‌کنیم که مدرنیته تا چه اندازه‌ای بر معنای کوه در شعر تأثیر گذاشته است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که جایگاه معنایی کوه در گذر زمان در ذهن شعرا، به خصوص در شعر نو که برآمده از ورود مدرنیته به ایران است، تغییر یافته است. رویکرد عمده شعرا، به نو به کوه، رویکردی عینی است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد عامل مؤثر دیگری پیش از ورود مدرنیته به شعر معاصر، بر تغییر معانی طبیعت و کوه وجود داشته که شاید از خود مدرنیته مهم‌تر باشد و آن هم دل‌زدگی شعرا و روشن‌فکران از دوران قاجار و صفوی به دلیل کاهش قدرت زایش فرهنگی و واپس‌گرایی نادرست اندیشه‌های معنوی است.

واژگان کلیدی: ایران، ادبیات، شعر، کوه، مدرنیته.

مقدمه و بیان مسئله
کوه در نظر پیشینیان پدیده مهمی تلقی می‌شده است.
چیره می‌شود، همگی دلیلی برای توجه ویژه انسان به این

ارتفاع و بلندی آن، پژواک آن، شکوه و عظمت آن و احساسی که پس از حضور در آن یا مشاهده آن بر انسان
* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۵۱۴۳۷۹۷، Babak.dariush@gmail.com

صرفاً یک عارضه طبیعی محسوب می‌شود و در بهترین و پیشرفته‌ترین نگاه، یک محیط زیست طبیعی است» (داریوش، ۱۳۹۵).

این مسئله را می‌توان در رابطه کوه‌های البرز و شهر تهران مشاهده کرد. «کوه علی‌الخصوص برای ایرانیان طبیعی تک‌عملکردی نبوده است. کوه البرز در اصل زمینه‌ای برای شکل‌گیری شهر تهران در دامان خود بوده است. ساکنین و کالبد شهر تهران جدای از کوه‌های البرز نبوده و نیستند بدین معنی که شهر تهران در کانتکس کوه البرز شکل گرفته و نمی‌تواند جدای از آن باشد. همچنین براساس رویکرد منظرین باید گفت کوه در گذشته یک عنصر فرهنگی و دارای ابعاد عینی و ذهنی بوده اما در گذر زمان جنبه‌های ذهنی خود را از دست داده و دیگر یک عنصر فرهنگی منظرین نیست» (Dariush, B. & Taghavian, 2019). در مجموع می‌توان گفت کاهش کارکردهای کوه برای مردم و سکونتگاه‌ها منجر به کاهش رابطه ذهنی مردم و سکونتگاه‌هایشان با کوه‌ها و نگاه کالبدی به کوه شده است. از سوی دیگر ادبیات از مظاهر اصلی فرهنگ است: «ادبیات آینه تمام‌نمای رویدادها، آیین‌ها، رفتارها، تلاش‌ها و اندیشه‌های جامعه است که زبان حال و شناسنامه یک ملت است و می‌توان یک جامعه را با بررسی محتوا و موضوع ادبیات آن شناخت. رویدادها، رفتارهای اجتماعی را دانست و سیر تحول پدیده‌های اجتماعی را ردیابی کرد» (روح‌الامینی، ۱۳۷۶).

هدف از نگارش این مقاله آن است تا با روش کیفی مطالعه اسناد تاریخی و از طریق بررسی تاریخی نمونه‌هایی از اشعار شاعرانی که جایگاه برجسته‌ای در ساخت زبان و ذهن ایرانیان داشته‌اند، جایگاه کوه در گذر زمان در ادبیات ایران را ارزیابی کنیم و ببینیم رویکرد شعرا به کوه چه تغییراتی داشته است؟ همان‌طور که در بیان مسئله نیز گفته شد، نظر به اهمیت ورود مدرنیته بر جایگاه ذهنی مردم، قصد داریم تا میزان تأثیر مدرنیته بر معنای کوه در شعر را بررسی کنیم. لذا برای دستیابی به اهداف، این پژوهش به دو بخش عمده بررسی تغییرات معنایی کوه در شعر فارسی و بررسی تأثیرات مدرنیته بر این روند تغییرات تقسیم می‌شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های قبلی یافت‌شده پیرامون جایگاه کوه در شعر و ادبیات ایران به شرح زیر است:

- مقاله «کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی» تألیف «فاطمه جعفری کمانگر»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲.
- مقاله «تجلی کوه در ایران باستان و نگاهی به جلوه‌های آن در ادب فارسی» تألیف «محمد رضا راشد محصل» و «محمد بهنام‌فر»، چاپ‌شده در مجله مطالعات ایرانی بهار ۱۳۹۱.

پدیده مهم طبیعی بوده است. «اغلب آیین‌های مذهبی نیز بر فراز کوه‌ها برپا می‌شده، چراکه در تصور مردم کوه نزدیک‌ترین مکان به آسمان است که جایگاه خدایان آنجاست. زندگی در کوه نشان بریدن از تعلقات دنیایی و پیوستن به علایق آن جهانی است. به علاوه نشانه‌ای از خضوع و خشوع انسان در برابر خالق خویش است» (راشد محصل، بهنام‌فر و زمانی‌پور، ۱۳۹۱). این پدیده اما در ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است. کوه‌ها در فلات ایران به دلیل جغرافیای خاص این منطقه، منابع آب شیرین هستند و از آنجایی که تمدن‌ها و شهرهای بزرگ همواره کنار منابع پایدار آب به وجود می‌آمدند، در ایران نیز عمده شهرهای بزرگ در دامنه کوه‌ها شکل گرفته‌اند. پس اولین و مهمترین عامل قرارگیری شهرها در دامنه کوه در ایران، وجود آب است. کوه‌ها اما ویژگی‌های دیگری برای استقرار جمعیت‌های بزرگ در کنار خود نیز داشته‌اند؛ از جمله اینکه به عنوان سدی دفاعی در برابر حمله دشمنان بودند، در برابر بلایای طبیعی از انسان‌ها مراقبت می‌کردند، آب‌وهوای مطبوعی برای زندگی داشتند، به عنوان نشانه‌ای برای شهرهای دامنه‌ای دارای عملکرد بودند و وجود خاک آبرفتی در دامنه آنها، مکان مناسبی برای کشاورزی بوده است. این ظرفیت‌های کوه سبب شده است تا وابستگی انسان و شهرهای کوهپایه‌ای به کوه بیشتر شود و در ذهن مردم معنایی بیش از یک عنصر طبیعی داشته باشد. به عنوان مثال کوه‌های مجاور شهرها و روستاها در ایران نام‌گذاری شده‌اند که این مسئله یکی از راه‌های برقراری ارتباط با کوه و معنادگی به آن است. همچنین وجود روابط و وابستگی‌های متعدد میان کوه و سکونتگاه‌های کوهپایه‌ای، منجر به شکل‌گیری داستان و اسطوره در کوه‌ها شده و کوه‌ها به صورت عناصر نمادین در ذهن مردم جای پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال کوه سیلان در مقیاس منطقه‌ای و کوه دماوند در مقیاس ملی نقش سمبولیک و اسطوره‌ای دارند. «مهم‌ترین اسطوره مربوط به کوه در آیین آریاییان ایرانی شکل گرفت، انسان نخستین در کوه خلق شده، در کوه زیسته و ارواح مردگان نیز در سر پل چینوت داوری می‌شوند» (موسوی حاجی و کیخایی، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر علی‌رغم جایگاه ارزشمند کوه در گذشته، امروزه شاهد آن هستیم که کوه‌ها از سوی بسیاری از مردم به دست فراموشی سپرده شدند و این عنصر طبیعی مهم که روزی نقش حیاتی برای شهر داشته است، امروزه نقش مهمی در زندگی آنان ندارد. «بررسی‌ها نشان می‌دهد با ورود تکنولوژی ویژگی‌های نمادین و اسطوره‌ای و گاه‌ا اکولوژیک کوه و تعاملات هزاران ساله مردم و کوهستان فراموش شده و در برنامه‌ریزی شهری هم کوه

شماره ۲۱.

مقاله «تقابل و تشابه کوه در آثار مولوی» تألیف «طاهره کریمی» و «مهدی نیک‌منش»، دوفصلنامه مولوی‌پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۱۴.

مقاله «کوه و معانی نمادین آن در بیان عواطف عارفانه و عاشقانه مولانا در مثنوی» تألیف «محمد بهنام‌فر» و «مریم زمانی‌پور»، پژوهش‌نامه ادب غنایی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۱۹.

پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص تأثیرات مدرنیته بر شعر فارسی به شرح زیر است:

مقاله «رمانتیسیم اروپا و شعر نو پارسی» تألیف «اکرم پورعلی‌فرد»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۱۸۸.

مقاله «نقد جامعه‌شناسانه شعر دوره قاجار»، تألیف «شیرزاد طایفی»، کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی، تیر ۱۳۹۵.

کتاب «یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه» تألیف «ماشاءاله آجودانی»، نشر اختران، ۱۳۸۲.

مقاله «نقش مخاطب در تحول شعر مشروطه»، تألیف «زهرا اختیاری» و «مرادعلی واعظی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۸۷، شماره ۱۶۰.

روش انجام پژوهش

در این نوشتار سعی بر آن است تا با هدف بررسی جایگاه و معانی کوه در ادبیات ایران، اشاره‌هایی را که به کوه شده، از میان اشعار شاعرانی که در ساخت ذهن و ادبیات ایرانیان نقش مهمی داشته‌اند، با روش کیفی مطالعه اسناد تاریخی، تحلیل کنیم. همچنین برای بخش بررسی تأثیرات مدرنیته بر شعر فارسی نیز از روش مطالعه اسنادی با مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است. برای انتخاب شعرا، براساس نسبت و مدت زمانی، از میان شاعران سنتی، رودکی، فردوسی، نظامی، سعدی، حافظ و مولوی و از میان شعرای معاصر کلاسیک، ملک‌الشعرا بهار و پروین اعتصامی و از میان شعرای معاصر شعر نو، سهراب سپهری و نیما انتخاب شدند و از میان ابیات و قطعات یافت‌شده، آنهایی که معتبرتر بوده یا مشابه بیشتری داشتند، انتخاب شده و مورد ارزیابی قرار گرفتند. لازم به توضیح است که کلیه ارزیابی‌ها، از میان آثار این ده شاعر منتخب است. دلیل انتخاب چهار مورد از شاعران معاصر، فراوانی تعداد شعرا در این دوره است.

کوه در اشعار و ذهن شعرا:

رودکی

دکتر راشد‌محصل در مقاله «تجلی کوه در ایران باستان و

نگاهی به جلوه‌های آن در ادب فارسی» آورده است: «رودکی شکوه و عظمت کوه را در اشعارش به زیبایی به تصویر می‌کشد و به کوه‌های اسطوره‌ای و سر به فلک کشیده «قاف»، «تهلان» و «جودی» اشاره می‌کند» (راشد‌محصل، ۱۳۹۱). رویکرد شاعر در این اشعار اشاره به شکوه و عظمت کوه است و معنا و کارکرد کوه عنصری پر از نعمت است: طلعت تابنده‌تر ز طلعت خورشید

نعمت پاینده‌تر ز جودی و تهلان

(در مرثیت شهید بلخی)

رودکی کوه را نماد انسان نیز می‌داند. انسانی صبور که در مقابل مشکلات همچون کوه استوار و مقاوم است. او با تشبیهی زیبا خود را به کوهساری مانند می‌کند که برف سفیدی بر روی آن نشسته است (همان). نگاه وی به کوه در این گونه اشعار، رویکردی انسانی است و کوه در این بیت به انسانی قوی تشبیه شده است:

سپید برف برآمد به کوهسار سیاه

و چون درونه شد آن سرو بوستان آرای

(قصاید و قطعات شماره ۱۱۰)

فردوسی

در اشعار فردوسی قداست کوه یکی از جنبه‌های اساطیری آن است که در ادبیات پیش از اسلام و آیین و ادب مزدیسنا با ویژگی‌های خاص خود نمایان است. کوه، نزدیک‌ترین مکان به آسمان و نیکوترین جایگاه ارتباط معنوی با پروردگار تلقی شده و این امر باعث ایجاد بزرگترین آتشکده‌ها و معابد آن‌ها بر فراز آن گشته است (جعفری کمانگر و مدبری، ۱۳۸۲). لذا رویکردی اسطوره‌ای در اشعار فردوسی به کوه وجود دارد و در این ابیات معنا و کارکرد کوه مکانی برای نیایش کردن است:

پرستشگهش کوه بودی همه

ز شادی شده دور و دور از رمه

(شاهنامه، ضحاک، بخش هفتم)

در رویکردی دیگر فردوسی عظیم‌ترین پدیده هستی یعنی کوه را برای بیان اندیشه‌ها و افکار خویش برگزیده است. در نقل داستان‌ها، کوه‌ها به ویژه کوه گران‌سنگ البرز، جایگاهی خاص در شعر او دارد. زیباترین داستان‌های شاهنامه در پیوند با کوه است (راشد‌محصل، بهنام‌فر و زمانی‌پور، ۱۳۹۱). منظور شاعر از کوه در این بیت بلندی کوه است:

سراندر ستاره یکی کوه دید

تو گفتی که گردون بخواد کشید

(شاهنامه، منوچهر، بخش دوم)

همچنین در اشعار فردوسی به طبیعت کوه اشاره می‌کند و

در ابیات زیر جنبه تفرجگاهی کوه مورد نظر است :
کنون خورد باید می خوش گوار

که می بوی مشک آید از کوهسار
(شاهنامه، داستان رستم و اسفندیار، بخش اول)

(غزلیات، غزل شماره ۲۷۰)

به یک نعره کوهی ز جا برکنند
به یک ناله شهری به هم برزند
(باب سوم در عشق و مستی و شور، در محبت روحانی)

نظامی

در بیان رویکرد به کوه در شعر نظامی راشد محصل آورده است: «کوه نماد انسان و رمز ایستادگی، پایداری، استواری، عظمت و قدرت است. معنا و کارکرد کوه در این بیت و نگاه شاعر به آن به عنوان عنصری پایدار و محکم است» (راشد محصل، بهنام‌فر و زمانی‌پور، ۱۳۹۱):
رهایمی خواهی از سیلاب اندوه

قدم بر جای باید بود چون کوه
(بخش ۷۸ - بازگشتن خسرو از قصر شیرین)

در موارد زیادی هم اشاره به کوه به عنوان مفهوم کالبدی آن است و منظور شاعر از کوه در بیت مورد نظر مکانی خارج از تعلقات زندگی مادی است:

ای خوبتر از لیلی بیم است که چون مجنون
عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم
(غزلیات، غزل شماره ۴۱۲)

حافظ

حافظ در آفریدن بیشترین تصاویر دیوان خود، از طبیعت مدد گرفته است و در استفاده او از طبیعت برای تصویرسازی‌های زیبا چند نکته مهم جلوه‌گر است. «نکته اول: تنوع دید حافظ است که گاه از یک شی چند تصویر طبیعی ساخته در اشکال مختلف جلوه‌گر شده‌اند. یعنی گاه یک طرف تصویر و گاه دو طرف تصویر از طبیعت گرفته شده است؛ نکته سوم: مفهوم تصویر در این اشعار، علاوه بر معانی استعاری و تشبیهی کلمات، مجموعه یک شعر یا غزل را نیز دربرمی‌گیرد و خود شعر نیز دارای تصاویری است که باید بر حسب مفاهیم غزل استنباط شود» (فدوی، ۱۳۹۲).

بر اساس دسته‌بندی اشعار براساس فراوانی و معانی مشترک، در مجموع سه رویکرد عمده در شعر حافظ به کوه وجود دارد: - در برخی، جایگاه کوه به عنوان عنصری ثابت و پایدار است و در ابیات زیر اشاره شاعر به کوه به عنوان عنصری ثابت و محکم است:

چه غم بود به همه حال کوه ثابت را
که موج‌های چنان قلزم گران گیرد
(قصیده شماره ۳، در مدح شاه شیخ ابواسحاق)

کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت
تا در آب و آتش عشقت گدازانم چو شمع
(غزل شماره ۲۹۴)

در برخی از اشعار نیز جنبه طبیعت و علی‌الخصوص کالبد کوه مدنظر است و در بیت زیر کوه به عنوان مکانی خارج از تعلقات زندگی مادی مدنظر است:

شهره شهر مشو تا نهم سر در کوه
شور شیرین منما تا نکنی فرهادم
(غزل شماره ۳۱۶)

همچنین راشد محصل معتقد است نظامی آگاهی بسیاری از فرهنگ باستانی و اساطیری ایران داشته است و در جایی اشاره دارد به وجود بانویی در دل کوه که صدای کوه را به این بانو نسبت می‌دادند. در این بیت کوه از نظر شاعر محل زندگی بانویی اسطوره‌ای است:

هیچ نه جز بانگ چو بانوی کوه
(بخش ۴۸ - مقالات پانزدهم در نکوهش رشکبران)

سعدی

در اشعار سعدی به طور کلی سه رویکرد به کوه وجود دارد: جایگاهی که کوه در نقش انسان دارد، جایگاه عظمت و بزرگی کوه و اشاره به کالبد کوه که در ذیل نمونه‌هایی از این رویکردها آمده است:

در چندین مورد کوه دارای شخصیت و صفات انسانی است و اشاره مستقیم شاعر به کارکرد پژواک کوه و همدردی کوه با شاعر است:
گر برسد ناله سعدی به کوه

کوه بنالد به زبان صدا
(غزلیات، غزل شماره ۲)

اگر این داغ جگرسوز که بر جان منست
بر دل کوه نهی سنگ به آواز آید
(غزلیات، غزل شماره ۲۸۵)

در بسیاری از موارد نیز اشاره به عظمت و بزرگی کوه است و منظور شاعر در ابیات زیر اشاره به اندازه کوه است.

فرهادوارم از لب شیرین گزیر نیست
ور کوه محنتم به مثل بیستون شود

در برخی از اشعار حافظ نیز جان بخشی به کوه رقم خورده است. و در بیت زیر به طور مشخص کوه با موجودی زنده مقایسه شده است:

کمر کوه کم است از کمر مور این جا

ناامید از در رحمت مشو ای باده پرست

(غزل شماره ۲۴)

مولوی

«خصیصه پژواک داشتن کوه، از جمله خصایصی است که برای اهل عرفان مهم است و مولوی هم به درستی به این حقایق رسیده است. او در شعر، جهان را یک کوه دانسته و فعل ما را ندا» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۱). در این ابیات معنا و کارکرد کوه پژواک آن است و به جهان و انسان تشبیه شده است:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

ما چو ناییم و صدا در ما ز توست

ما چو کوهیم و ندا در ما ز توست

(مثنوی معنوی دفتر اول)

کو حمیت تا ز تیشه وز گلند

این چنین که را ز ریشه برکنند

(مثنوی معنوی دفتر دوم)

«مولوی ایده رجعت و اصل بازگشت را که از بنیانی ترین اندیشه‌ها در آثار وی است، در قالب نمادین کوه به نمایش می‌گذارد: بازگشت انسان به کوه. و این‌گونه بار دیگر، انسان و کوه به یکدیگر اتصال می‌یابند» (کریمی و نیک منش، ۱۳۹۱).

ملک الشعرا بهار

ملک الشعرا بهار در بهره‌گیری از عناصر زیبایی‌آفرین، توانایی‌های کم‌نظیری داشت. تصاویر شعری بهار در خدمت بیان مفاهیم ذهنی اوست. وی در سروده‌های خود عمدتاً از عناصر تصویرآفرین تشبیه و استعاره بهره جسته است (تجلیل و بیگلر، ۱۳۸۹). در اشعار بهار اشارات بسیاری به کوه شده است که به طور کلی می‌توان این اشارات را به سه بخش تقسیم کرد. بیشترین اشارات به مفهوم کالبدی کوه است و در ابیات زیر اشاره به کارکرد طبیعی و کالبد آن است:

رفتم درست تا به سرکوی گیرکان

ناگه سپیده دیدم کز کوه بردمید

(قصیده شماره ۱۰۶)

یارگویی سوی شهر آید ز کوه

دوست گویی از شکار آید همی

(قصیده شماره ۲۶۵)

در برخی از موارد نیز به کوه شخصیت و یا صفات انسانی داده شده است و در بیت حاضر کوه به یک انسان تشبیه شده است:

ما جگر گوشه کوهیم و پسر خوانده ابر

هر کجا سبزتر آن مزرعه گردشگه ماست

(غزل شماره ۲۰)

زیباترین رویکرد ملک الشعرا بهار به کوه جنبه استقامت و مقاومت کوه است که این مسئله برآمده از مسایل اجتماعی دوره زندگی ایشان است و در ابیات زیر کوه به موجودی استوار و آزادی‌خواه تشبیه شده است:

هر ملک را که داد بود بنیاد

دیر ایستد چو کوه به ستواری

(قصیده شماره ۲۵۳)

ای دیو سپید پای در بند

ای گنبد گیتی ای دماوند

تو مشت درشت روزگاری

از گردش قرن‌ها پس افکند

(قصیده شماره ۱۰)

پروین اعتصامی

بررسی اشعار پروین اعتصامی نشان می‌دهد کوه، بیشتر جنبه‌های ذهنی دارد تا کالبدی و طبیعت کوه کمتر مورد توجه شاعر است:

ز کوه آورده در دامن، بسی سنگ

چو یاقوت و زمرد، گونه‌گون رنگ

(صید پریشان)

چه فرق، گر تو گران‌سنگ و ما سبکساریم

چو تندباد حوادث و زد، چه کوه و چه کاه

(کوه و کاه)

چو مهر، گر که نمی‌تافت زن بکوه وجود

نداشت گوهری عشق، گوهر اندر کان

(فرشته انس)

نیما یوشیج

«انسان، جزئی از طبیعت است» (یوشیج، ۱۳۶۳: ۵۷۰).

«در نگاه نیما، طبیعت و انسان از هم تفکیک‌ناشدنی

ریخته سرخ غروب
جایجا بر سر سنگ.

کوه خاموش است. می‌خروشد رود.
(رو به غروب)

جدول ۱ رویکرد شعرا به کوه و معنا و کارکرد آن را در
آثار منتخب ایشان نشان می‌دهد.

همچنین بررسی جایگاه کوه در شعر معاصر نشان می‌دهد
معنای کوه در ذهن شعرا بسیار تغییر یافته و می‌تواند
معانی تأویلی از عنصر فرهنگی کوه وجود داشته باشد.
«کوه از یک عنصر اسطوره‌ای به یک عنصر نمادین
تغییر یافته است. سنت‌شکنی و جهان‌بینی دو عامل
اصلی مشهود برای این تغییر هستند؛ سنت‌شکنی: شاعر
سعی دارد خود را از قالب‌های گذشته رها کند و برای
شروع زندگی جدید ادبی خود، کوه را که نشان صلابت و
ایستادگی است به زندگی عادی وارد کند؛ تغییر جهان
بینی: تغییر زندگی مدنی با ورود کلیدواژه‌های جدید
به اجتماع دچار دگرذیسی شد، شاعر سعی دارد با
ساده‌کردن مفهوم کوه برای مردم، مفاهیم اجتماعی را
زنده و جاری کند» (داریوش و آتشین‌بار، ۱۳۹۷).

تأثیر مدرنیته بر شعر فارسی

ورود مدرنیته به طور جدی به ایران از دوران ناصرالدین
شاه اتفاق می‌افتد و تأثیر بسیاری بر شعر ایران دارد.
عمده تأثیرات شعر ایران در این دوره از شعر رمانتیک که
در آن زمان سبک غالب در اروپا بود، گرفته شده است.
«مبانی شعر رمانتیک اروپا نه تنها از بُعد درونمایه‌ها و
مفاهیم، بلکه از جنبه شکل و صورت اشعار و نیز زبان شعر
یعنی نوع کلمات و عباراتی که ابزارهای انتقال احساس و
اندیشه شاعر به خواننده تلقی می‌شوند، بر شعر نو پارسی
تأثیر قابل توجهی داشته است» (پورعلی‌فرد، ۱۳۸۲).
همچنین تغییرات اجتماعی این دوره و پدیدآمدن
راه‌هایی برای ورود اندیشه‌های غربی این دوره نیز سبب
شد تا شعر ایرانی از ادبیات غربی غالب این دوره متأثر
شود. «طبق نظر بسیاری از منتقدین تأثیر شعر و ادب
اروپا بر شعر نو پارسی به واسطه آشنایی مستقیم نوجویان
این دوره با ادب اروپا و نیز از طریق ترجمه‌های موجود
از اشعار و آثار ادبی اروپایی در نشریات ایرانی تحقق
پذیرفته است» (غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۰).

برای بررسی بیشتر میزان تأثیرات مدرنیته بر شعر فارسی
لازم است مروری بر دوران پیش از ورود مدرنیته، یعنی
صفویه و قاجاریه پیش از ناصری داشته باشیم تا ببینیم
عامل دیگری برای این دگرگونی عظیم در شعر یافت
می‌شود یا خیر.

است. او طبیعت را از درون انسان می‌بیند و انسان را
در طبیعت می‌یابد. این دو در حیات اجتماعی به هم
پیوسته‌اند و مکمل هم‌اند. او این دو را از هم تفکیک
نمی‌کند، بلکه هر دو سمت را در یک دستگاه نظری واحد
می‌سنجد و می‌شناساند. زندگی هماهنگ با طبیعت، نیما
را برای پذیرش دیدی واقع‌گرایانه نسبت به کل حیات،
آماده و مستعد می‌کند و آموزش و تجربه دیدگاه‌های
واقع‌گرایانه او را به طبیعت نزدیک‌تر می‌سازد. در چنین
حالتی اجزا و عناصر طبیعت نمود و نماد زندگی و
موقعیت انسان می‌شود و زندگی انسان در پیوند با عوامل
و اجزای طبیعت مفهوم می‌یابد» (فرجی، ۱۳۸۷).

در میان اشعار نیما در بسیاری از مواقع، رویکرد به کوه
رویکردی طبیعت‌گرایانه است ولی دو قطعه منتخب که
در ذیل آمده نشان می‌دهد، نیما از معنای نمادین کوه
استفاده می‌کند، اما اشاره به کارکردهای واقعی و عینی
کوه دارد. در شعر اول اشاره دارد به کارکرد مخزن آب
بودن و در شعر دوم به کارکرد ایجادکننده باد و هوای
مطبوع.

آب می‌غرد در مخزن کوه
کوه‌ها غمناک‌اند
(آنکه می‌گرید)

هست شب یک شب دم‌کرده و خاک
رنگ رخ باخته است.
(هست شب)

سهراب سپهری

«او راه رسیدن به خدا را به کمک شناخت آفریده‌هایش
طی می‌کند. تمام طبیعت برای او آیه‌ای است از خالقش.
نگاه ریزبین وی به دنبال یافتن دنیایی پاک و زیبا همچون
طبیعت برای انسان‌هاست» (قاضی‌زاده، ۱۳۸۳). رویکرد
شاعر در این دست اشعار به کوه رویکردی آیه‌نگر است،
رویکردی که از طریق آن می‌توان کوه را به عنوان راهی
برای شناخت هستی در نظر گرفت. لذا کارکرد کوه در این
ابیات آیه‌ای جهت شناخت هستی است (شعر اول). او در
سایر اشعار رویکردی طبیعت‌گرایانه نیز به کوه دارد و در
این ابیات کارکرد سکون و سکوت طبیعت کوه موردنظر
است (شعر دوم).

و به آنان گفتم:

سنگ آرایش کوهستان نیست
همچنانی که فلز، زیوری نیست به اندام کنگل.
(سوره تماشا)

در شعر فارسی پرداخته نشده است.

یافته‌ها

بررسی‌های صورت‌گرفته در خصوص بررسی معانی کوه در گذر زمان در ادبیات، در مجموع نه رویکرد کلی شعرا به کوه را نشان می‌دهد: رویکرد به کوه به عنوان عنصری دارای شکوه و عظمت، پدیده‌ای دارای صفات و ارزش‌های انسانی، پدیده‌ای دارای جایگاه اسطوره‌ای، نمادی از پایداری و استقامت، رویکردی محض به کالبد کوه، رویکردی جهت تشخیص و جان‌بخشی به آن، رویکردی به جایگاه رفیع کوه تا جهان پنداشتن آن، رویکردی محض به طبیعت کوه و رویکردی آیه‌نگر که هستی را می‌توان از طریق آن شناخت.

البته این رویکردها و صفات کوه در ابیات خاص انتخاب شده و چنانچه در جدول ۱ آمده است کوه در هر یک از این رویکردها دارای کارکرد و معنای متفاوت است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد کوه تا پایان دوره قاجار، دارای معانی عینی و ذهنی و همچنین صفات و کارکردهای معینی (چنانکه در بالا آمده) است اما پس از تأثیرات مدرنیته بر شعر فارسی و ورود شعر نو، کارکردهای نمادین و ذهنی معین کوه از بین رفته و بیشتر رویکرد عینی (طبیعی) و رویکرد ذهنی فردی (تأویلی) شعرا جایگزین شده است.

نتیجه‌گیری

بررسی اشعار منتخب شعرا در گذر زمان نشان می‌دهد معنا و کارکرد کوه تا اواخر دوره قاجار تغییر قابل ملاحظه‌ای ندارد. این مسئله چنانکه در مقدمه آمده است، می‌تواند به اهمیت و کارکرد واقعی کوه برای مردم مرتبط باشد. تا پیش از ورود مدرنیته و تکنولوژی به ایران، کوه دارای کارکردهای مختلفی همچون: منبع تأمین آب، دفاع و پناه در برابر دشمن و بلایای طبیعی، معیشتی و اقتصادی بوده اما با ورود مدرنیته و تکنولوژی، آن کارکردها کاهش یافته است. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در دوران معاصر معنای کوه در اشعار به یک‌باره تغییرات زیادی می‌کند. این دوره که بخش مهم آن از اواخر دوره قاجار آغاز می‌شود، با ورود تفکرات غربی یا به تعبیری همان مدرنیته مقارن است. برای بررسی تأثیرات مدرنیته بر معنای کوه لازم است به تأثیرات آن بر شعر پارسی توجه کرد. مدرنیته به دو صورت بر شعر پارسی تأثیر گذاشته است: یکی تأثیر شکلی و دیگری تأثیر محتوایی. با توجه به اشعار منتخب شاهد هستیم علیرغم آنکه فضای اجتماعی در دوران پروین اعتصامی

عمده صاحب‌نظران، شعر دوران قاجار را درباری می‌دانند. «در این مدت خریدار اصلی شعر دربار است و می‌توان گفت شعر و شاعری هم تا اندازه بسیار زیادی در قید دربار و محدود به آن است» (حمیدی‌شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۵). آنچه تحت عنوان «شعر درباری» یاد می‌شود، در دوره پادشاهی فتحعلی‌شاه به کمال رسیده بود و در دوره جانشینان او نیز ترقی و پیشرفت داشت و شاعران زیادی ظهور کردند که تا اواسط دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، با همان سبک و سیاق قبلی، دنباله کار را گرفتند (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج ۱). «چه بسا هدف این گروه "شعرای دوره قاجار"، نجات شعر از تباهی و انحطاط عصر صفوی و دوره پر از اغتشاش و اضطراب بعد از آن بود و برای رسیدن به این منظور بود که راه بازگشت سخن‌پردازی و شعرسرایی قدیم را در پیش گرفتند و کوشیدند در این بازگشت بی‌قیدوشرط، ضعف و تباهی شعر و نثر را برطرف سازند؛ اما آنچه آشکار است، متعلق‌بودن غالب اشعار تا زمان ناصرالدین شاه به هنر غیرمتمتعده و درباری است» (طایفی، ۱۳۹۵) که این مسئله توسط روشنفکران آن دوره مورد انتقاد قرار گرفت. «نخستین بیانیه در این زمینه که به دلیل سوابق تاریخی تا حدی شدیدالحن و تند بود، بیانیه "میرزا فتحعلی آخوندزاده" بود که در اواسط دوره ناصرالدین شاه ادبیات کهن ایران و سبک مداحی و ستایش‌گری را به سختی مورد حمله قرار داد. پس از او "میرزا آقاخان کرمانی" اصول نهفته در عبارات آخوندزاده را تبیین کرده در بیانیه جدیدی ادبیات کهن فارسی را به بوتۀ نقد و قضاوت کشید» (آژند، ۱۳۶۳).

بحث

در مورد بررسی تغییرات معنایی کوه در شعر فارسی، سه مقاله «کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی»، «تقابل و تشابه کوه در آثار مولوی» و «کوه و معانی نمادین آن در بیان عواطف عارفانه و عاشقانه مولانا در مثنوی» به جایگاه کوه در آثار یک شاعر پرداخته‌اند و مقایسه‌ای میان جایگاه کوه از نگاه شعرای مختلف صورت نگرفته است و مقاله «تجلی کوه در ایران باستان و نگاهی به جلوه‌های آن در ادب فارسی»، نیز صرفاً به جایگاه و معنای کوه از نگاه شعرای مختلف پرداخته و مقایسه‌ای میان آنها صورت نگرفته است. در خصوص بخش تأثیرات مدرنیته بر شعر فارسی نیز پژوهش‌های ذکرشده بر سه نکته تأکید دارند: ضرورت تغییر شکل و محتوای شعر متأثر از ورود مدرنیته، تغییرات اجتماعی متأثر از آن و نقش شعرا در این تحولات. اما در این پژوهش‌ها به دلیل چرایی استقبال از این تغییرات و روی‌گردانی از سنت‌ها

جدول ۱. رویکردهای شعرای منتخب به صفات و معنا و کارکرد کوه. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	شاعر	دوره تاریخی	رویکرد کلی شاعر به صفات کوه	معنای کوه در بیت مورد نظر
۱	رودکی	قرن ۴ هجری	شکوه و عظمت	کوه عنصری پر از نعمت
			صفات و ارزش‌های انسانی	تشبیه کوه به انسانی قوی
۲	فردوسی	قرن ۵ هجری	شکوه و عظمت	کوه مکانی برای نیایش
			طبیعت‌گرایی	جنبه تفرجگاهی کوه
			قداست و جایگاه اسطوره‌ای	بلندی و بزرگی کوه
۳	نظامی	قرن ۶ هجری	پایداری و استقامت	عنصری پایدار و محکم
			اسطوره‌ای	محل زندگی بانویی اسطوره‌ای
			صفات و ارزش‌های انسانی	پژواک کوه و همدردی با شاعر
۴	سعدی	قرن ۷ هجری	عظمت و بزرگی کوه	اندازه و بزرگی کوه
			کالبد کوه	مکانی خارج از تعلقات زندگی مادی
			تشخیص و جان‌بخشی	عنصری ثابت و محکم
۵	حافظ	قرن ۸ هجری	پایداری و استقامت	مکانی خارج از تعلقات زندگی مادی
			کالبد کوه	مقایسه با موجود زنده دیگر
			جهان‌پنداشتن کوه	پژواک کوه و تشبیه شاعر به جهان و انسان
۶	مولوی	قرن ۸ هجری	صفات و ارزش‌های انسانی	کوه عنصری حیات‌بخش
			صفات و ارزش‌های انسانی	تشبیه کوه به یک انسان
۷	ملک‌الشعرا بهار	کلاسیک معاصر	پایداری و استقامت	تشبیه کوه به موجودی استوار و آزادی‌خواه
			کالبد کوه	طبیعت و کالبد
			صفات و ارزش‌های انسانی	تشبیه کوه به وجود انسان
۸	پروین اعتصامی	کلاسیک معاصر	عظمت و بزرگی	اندازه کوه
			کالبد کوه	کوه به عنوان مخزن سنگ‌های قیمتی
			طبیعت‌گرایی	طبیعت و کالبد
۹	سهراب سپهری	شعر نو	طبیعت‌گرایی	کوه آیه‌ای برای شناخت هستی
			آیه‌نگری	
۱۰	نیما یوشیج	شعر نو	طبیعت‌گرایی-کالبد کوه	طبیعت و کالبد

گذشته است تا تأثیرپذیری از مدرنیته و به نظر می‌رسد تهی‌شدن اندیشه جایگزین پس از دوره صفوی و به خصوص در دوران قاجار باعث واپس‌گرایی اندیشه‌های معنوی و جای‌گزینی غیرعلمی و بعضاً غلط در ادبیات و ذهن مردم بوده، یعنی تقلید غلط و عجولانه. استدلال دیگر در این خصوص اینکه، اگر هجمه فرهنگ مدرن دلیل اصلی کاهش جایگاه معنوی کوه در ادبیات ایران بوده است، چرا انقلاب ایران و مبارزه علیه مدرنیته باعث افزایش روح معنوی به کوه نشده است؟

فهرست منابع

- آراین‌پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. جلد ۱ و ۲. تهران: زوآر.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۱). مجموعه برنامه تلویزیونی «در تجلی، دین و شریعت، سید حیدر آملی، عرفا». شبکه جام جم، فصل چهارم.
- آژند، یعقوب. (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران: از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
- پورعلی فرد، اکرم. (۱۳۸۲). *رمانتیسیم اروپا و شعر نو پارسی*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، (۱۸۸): ۱۰۶-۸۳.
- تجلیل، جلیل و بیگلر، محمدتقی. (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر در دیوان اشعار محمد تقی بهار. فصلنامه ادبیات فارسی*، (۲۸): ۱۰۵-۷۲.
- جعفری کمانگر، فاطمه و مدبری، محمود. (۱۳۸۲). *کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی. فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ۱ (۲): ۷۲-۶۳.
- حمیدی شیرازی، مهدی. (۱۳۶۴). *شعر در عصر قاجار*. تهران: گنج کتاب.
- داریوش، بابک. (۱۳۹۵). *کوهستان البرز در طرح جامع تهران*. مجله منظر، ۸ (۳۷): ۵۵-۴۸.
- داریوش، بابک و آتشین‌بار، محمد. (۱۳۹۷). *منظر کوه در شعر نو پارسی؛ مقایسه جایگاه کوه در اسطوره‌های ایرانی با شعر نو*. مجله منظر، ۱۰ (۴۲): ۳۷-۳۲.
- راشد محصل، محمدرضا، بهنام‌فر، محمد و زمانی‌پور، مریم. (۱۳۹۱). *تجلی کوه در ایران باستان و نگاهی به جلوه‌های آن در ادب فارسی*. مجله مطالعات ایرانی، (۲۱): ۱۴۶-۱۱۹.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۶). *نمودارهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*. تهران: چاپ نقش جهان.
- طایفی، شیرزاد. (۱۳۹۵). *نقد جامعه‌شناسانه شعر دوره قاجار*. کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی. تهران: شرکت زانیس آریا ایران.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین. (۱۳۸۰). *سیر نقد شعر در ایران از مشروطه تا ۱۳۳۲*. تهران: روزنه.
- فدوی، طیبه. (۱۳۹۲). *تحلیل و بررسی اهداف حافظ از بکارگیری عوامل طبیعی در شعر. فصلنامه زبان و ادب فارسی*، ۵ (۱۶): ۱۵۴-۱۳۳.
- فرجی، فرشید. (۱۳۸۷). *نیما و طبیعت‌گرایی*. روزنامه آفتاب، یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- قاضی‌زاده، سیده ندا. (۱۳۸۳). *جایگاه طبیعت در اشعار سهراب سپهری*. باغ نظر، ۱ (۲): ۵۵-۶۸.

و ملک‌الشعراى بهار با ورود تجدد به ایران تغییر کرده، معنای کوه کماکان مثل گذشته است. این مسئله را می‌توان به قالب‌های شعری نسبت داد. بدین منظور که قالب‌های کلاسیک شعری توان نمود تغییرات اجتماعی را در خود نداشته‌اند. همان‌طور که می‌توان دید شعری همچون میرزاده عشقی، فرخی یزدی و ایرج‌میرزا علی رغم تلاش بسیار در گنجاندن این تغییرات در قالب‌های شعر کلاسیک، موفق به این امر نشدند. در همان دوران هم شاهد هستیم جنبشی در ایران شکل می‌گیرد به نام «جنبش خط» به بنیان‌گذاری فتحعلی آخوندزاده و تأیید بسیاری از روشنفکران که خط فارسی یا به گفته آنها خط اسلامی توان ورود به دنیای متجدد را ندارد.

تأثیر دیگر ورود مدرنیته تغییر در معانی عناصر فرهنگی و سنتی است. کوه در گذشته برای ایرانیان یک عنصر عینی و ذهنی (منظرین) و عنصری فرهنگی و معنایی بوده و مانند دیگر عناصر معنایی از ورود مدرنیته به ایران در امان نبوده است، چنانکه بسیاری از روشنفکران و سیاسیون پیشگام در همان دوره معتقد بودند که سنت‌ها دلیل عقب‌ماندگی ایران هستند. این مسئله را می‌توان در نامه «عباس میرزا» به «ژورب» فرانسوی و نقل قول‌های افرادی همچون: «ملکم‌خان»، «صنیع‌الدوله»، «مستشارالدوله» و «آقاخان کرمانی» به دفعات مشاهده کرد. این روی‌گردانی از سنت‌ها تا جایی پیش می‌رود که تقی‌زاده در جمله‌ای معروف «از سر تا نوک پا باید غربی شویم» را مطرح کرده است. شعر نو متولد این تفکرات در شکل و محتوای شعر است. عنصر کوه هم به عنوان یکی از عناصر معنایی جدای از این تغییرات نیست و لذا شاهد تغییرات بسیار در معنای کوه در شعر نو هستیم. کوه در شعر نو دیگر دارای معانی معین و مشخص نیست و می‌تواند بی‌شمار معنا داشته باشد که این مسئله ناشی از فردگرایی و توجه به ادراکات فردی از عناصر و پدیده‌های معنایی است. ضمن اینکه به دلیل آشنایی بیشتر مردم با کوه به واسطه ورود تکنولوژی و امکانات برآمده از آن شاهد هستیم جنبه‌های طبیعی، کالبدی و تفریحی کوه برجسته‌تر شده است.

در مجموع می‌توان گفت که شعر و فرهنگ دوره قاجار توان بازآفرینی را از دست داده است و این‌گونه استنباط می‌شود که زمینه کاهش نقش ذهنی و معنوی کوه زودتر از ورود فرهنگ مدرن به ایران آغاز شده و علت آن، کاهش قدرت زایش فرهنگی جامعه آن دوره بوده است. لذا می‌توان گفت علی‌رغم آنکه مدرنیته تأثیر قابل‌توجهی بر شعر فارسی داشته اما به نظر می‌رسد تغییر در سبک سرودن شعر و معانی عناصر فرهنگی، بیشتر واکنشی به

شرکت سهامی خاص نشر آبی.
 • Dariush, B. & Taghavian, Nasereddinali. (2019). Cultural Study of the Relationship between Mountain and the City. *SOCIO-SPATIALSTUDIES*, 3 (5): 1-12.

• کریمی، طاهره و نیک منش، مهدی. (۱۳۹۱). تقابل و تشابه انسان و کوه در آثار مولوی. *دوفصلنامه مولوی پژوهی*، ۶ (۱۴) : ۲۰-۴۰.
 • موسوی حاجی، سید رسول و کیخایی، مهدی. (۱۳۸۷). زیگورات، یک سازه تمثیلی. *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، (۲) : ۱۶۱-۱۷۲.
 • یوشیج، نیما. (۱۳۶۳). *نامه‌ها*. به کوشش سیروس طاهباز. تهران :

Archive of SID

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

داریوش، بابک، متدین، حشمت‌الله. (۱۳۹۸). جایگاه کوه در ادبیات ایران در گذر زمان و تأثیر مدرنیته بر آن. *باغ نظر*، ۱۶ (۷۱) : ۷۷-۸۶.

DOI: 10.22034/bagh.2019.86875

URL: http://www.bagh-sj.com/article_86875.html

